فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc154415439)

[پیشگفتار 2](#_Toc154415440)

[مقام اول 2](#_Toc154415441)

[قول دوم 2](#_Toc154415442)

[قول سوم 2](#_Toc154415443)

[مقام دوم در بحث لغوی 5](#_Toc154415444)

[احتمالات در کار لغوی 5](#_Toc154415445)

[احتمال اول 5](#_Toc154415446)

[احتمال دوم 5](#_Toc154415447)

[احتمال سوم 6](#_Toc154415448)

[آیا لغوی در مقام حصر است یا خیر 6](#_Toc154415449)

# اصول/ حجیت قول لغوی

# پیشگفتار

گفتیم در قول لغوی و اینکه اعتماد بر قول لغوی هست یا نیست یا به عبارت دیگر قول لغوی برای مجتهد و غیر مجتهد حجت است یا نیست؟ پیشینیان تمایل بیشتر به حجیت داشتند و متأخران از مرحوم شیخ غالباً مایل به‌ عدم حجیت هستند البته به دلایل متعددی.

عرض شد که در اینجا در چند مقام مسائلی که در بحث حجیت قول لغوی است باید بررسی بکنیم.

# مقام اول

این بود که نظر اصحاب لغت در کتاب‌های لغوی، نظر کارشناسانه است یا اخبار از یک امور حسی یا قریب الی الحس است؟ این یک سؤال در مقام اول بود که دیروز بحث شد.

قول اول

گفتیم ظاهر گروهی قول اول است که آن‌ها سخنان لغویین اخبار حسی است و لذا اینها اخبار هستند. لغت‌شناسان و لغویان گزارش می‌کنند که این‌جوری این اتفاقات در گویشگران این زبان رخ داده است. عرب‌ها این کلمه «صعید» یا «ارض» یا «وطن» یا کذا را به این معانی استعمال می‌کنند اگر به اجواء مردم بروید میان عرب و گویشگران عربی می‌بینید این‌جوری کلمات را استعمال می‌کنند این یک اتفاق عینی خارجی است که قریب الی الحس است که لغوی آن را گزارش می‌دهد.

## قول دوم

که پیشینیان بیشتر به آن تمایل داشتند این است که نظر لغوی نظر کارشناس است این‌گونه نیست که گزارش خامی از یک صحنه واقعی داشته باشند. که متکلمان به لغت عربی این‌جور حرف می‌زنند. این‌گونه نیست. لغت‌شناس در جایگاه کارشناس قرار دارد، واژگان را می‌بیند، استعمالات را می‌بیند، با هم مقایسه می‌کند و در این مقایسه‌ها وقتی می‌خواهد تعریف شرح الاسمی بکند و معادل بسازد همه آن مداقه‌های تناظر و تشابه و ارتباط و امثال اینها را به کار می‌گیرد و می‌گوید این است.

بنابراین از العین تا معاجم متأخر همه کارشناسانی هستند که وقت گذاشته‌اند و کار علمی کرده‌اند مثل بقیه علوم و دانش‌ها و خروجی این نظری شده است که می‌گوید.

## قول سوم

آن که ما گفتیم در اینجا، نظر تفصیل و سوم بود، عرض ما این بود که هم لغات با هم فرق دارد، هم معجم‌ها با هم فرق دارد و هم نوع آن بیانی که در شرح لغت می‌آید با هم فرق دارد، این عوامل موجب می‌شود که بعضی از موارد واقعاً بگوییم این خبر می‌دهد، اگر اصل در اخبارات را حمل بر حس بدانیم که خیلی‌ها می‌گویند اصل در خبرها که می‌آید همان حس است، در محتمل الحدس و الحس می‌گویند در گزاره‌های خبر، اصل حس است، ما در مواردی می‌توانیم بگوییم واقعاً اینجا یک واژه کثیر التداول و کثیر الاستعمال است که روزانه دائم استعمال می‌شده است در زمانی که لغت می‌نوشته است، این احتمالاً گزارش می‌دهد.

لذا در جاهایی شاید بشود مطمئن شد که این خبر می‌دهد اعمال نظر و رأی نکرده است می‌گوییم خبر عن حس است جایی که شک داریم اصالة الحس می‌گوید حس است.

اما در لغت واقعاً همه این قبیل نیست واقعاً در برخی از لغاتی که حساسیت و پیچیدگی دارد و هم در بعضی کتب لغوی که معلوم است که با عنایت مداقه‌های خود را در بیان معنا و شرح اسم لغت دخالت می‌دهد و در این جاها واقعاً نظر، نظر کارشناسانه است.

البته نظر کارشناسی مقول به تشکیک است گاهی کارشناسی یک امور دقیقه‌ای است رفته در فیزیک کوآنتوم با آن پیچیدگی‌های علمی یا بحث ریاضی یک چیزی را گفته است، همان هم در واقع در یک حالاتی می‌شود گفت از واقعیتی خبر می‌دهد. ولی واقعاً آن قدر قواعد و معادلات علمی بر آن حکام است که معلوم است این کار کارشناسی فوق‌العاده پیچیده است و محض تخصص است

ولی در اموری این‌گونه نیست، علی‌رغم اینکه کارشناسی است، ولی کارشناسی آسانی و بسیط است در قیمت‌گذاری‌ها که بسیاری از فقها آن را کارشناسی می‌دانند لااقل در مواردی کارشناسی خیلی قریب به حس است، یعنی در مرز بین حس و حدس است حالا در لغت نمی‌خواهیم بگوییم کارشناسی لغت مثل کارشناسی یک اصولی یا یک فقیه است آن هم در مسائل پیچیده‌ای مثل اجتماع امر و نهی. این‌گونه نیست ولی بالاخره یک فن است نمی‌شود گفت همه از قبیل اخبار عن حس است.

از این جهت گفتیم در اینجا سه نظریه می‌شود ارائه کرد.

۱- علی الاطلاق اخبار لغویین اخبارات حسیه است. که متأخرین بیشتر به این متمایل هستند آقای خویی و دیگران از شیخ به این سمت.

۲- اینکه متقدمین بیشتر متمایل به آن بوده‌اند آن که اینها اخبارات حدسیه است، انظار علمی است، فنی و مهارتی و تخصصی است.

۳- آن است که ما گفتیم؛ تفصیل است یک جاهایی وقتی این را ببیند، می‌بیند که یک کلمه آنجا گفته است در آن هم یک واژه کثیر الاستعمال، معلوم است هر کسی می‌رفت آنجا می‌فهمید و مواجه با آن می‌شد.

اما در مواردی این‌طور نیست، دقتی که آدم بکند می‌بیند چیزی که او بیان می‌کند، برآمده از اعمال رأی و نظر است که آن هم ناشی از این است که استعمالات را دیده است و کنار هم چیده است و بعد یک قواعد دقیقی در ذهن او بوده است و تبادر و غیر تبادر، با واژه‌های دیگر مقایسه کرده است و در این فرایند نظری به این نتیجه رسیده است که معنای این، این است یا دو تا معنا دارد. در بعضی جاها مثل کار مقاییس واضح است که کار، کار نظر و رأی است که له اصلٌ، اصلان، بعداً هم که چیزی را به این اصل و یا آن اصل ارجاع می‌دهد آن محل بحث است، این‌جور نیست که امر واضحی باشد که بگوییم علی بابک برو آنجا ببین و بیا خبر بده، معلوم است که یک مداقه‌هایی انجام شده است، متأخرین هم از این قبیل داریم که کارهای اجتهادی در لغت البته واقعاً اجتهاد است و خیلی جاها را ممکن است کسی نپذیرد. شبیه این در رجال هم هست.

اگر شک کردیم که این خبر عن حس است یا عن حدس، گفتیم اصالة الحس فی محتمل الحس و الحدس، این قاعده است که هر جایی که قضیه خبریه به دست شما رسید که نمی‌دانید این قضیه خبریه عن حدسٍ و اعمال رأی و نظرٍ به دست آورد و منتقل کرد یا اینکه آن را دید و منتقل کرد؟

می‌گوید محتمل الحس که باشد، امکان نقل حسی در آن باشد این حسی است اگر کسی گفت باران می‌آید یا اگر گفت مردم در خیابان این‌جور رفتار می‌کنند که محتمل الحدس و الحس است، حمل می‌شود بر اینکه خبر حسی است.

خبر دو معنا دارد؛ یک معنای خاص که مقابل نظر و حدس است و یک معنای عام است که مقابل انشاء است اینکه می‌گوییم اصالة الحس فی محتمل الحدس و الحس، موضوع همان خبر به معنای عام است، مقابل انشاء و الا اصلاً معقول نیست، اگر خبر به معنای خاص است که اصالة الحسیه معنا ندارد.

اصالة الحسیه در خبر به معنای مطلق است یعنی گزاره‌ای در مقابل انشاء است. انشاء نیست همین که ریخت آن خبر شد، اصالة الحسیه در آن حمل می‌شود.

اخبار از استعمال خیلی راحت‌تر می‌شود گفت عن حس است تا اخبار از استعمال به عنوان موضوع له، اما در عین حال این‌جور نیست که آن را از حس بیرون ببرد.

این یک بحث مهم است و این تفصیل را بعید نمی‌دانیم و اگر جایی تردید داشته باشیم اصولی می‌آید و تعیین تکلیف می‌کند.

اگر کسی اصالة الحس را قبول نداشت راه‌های دیگری دارد می‌گوید به سمت اصول حکمی و عملی آنجا تعیین تکلیف می‌شود صرف اینکه جایی مشکوک هست دلیل نمی‌شود که این حرف را بزنیم.

ضمن اینکه یک نکته دیگر (فکر کنم در کلام شهید صدر و بعضی از اعاظم آمده باشد) می‌فرمایند که این که می‌گوییم حس و حدس و ایشان (مرحوم شهید صدر) از معدود افرادی هستند که حدسیت را ترجیح می‌دهند، می‌گویند این معنایش این نیست که دستمایه اصلی این حدس حسی نیست، بالاخره چیزی را حس کرده است و منتهی اعمال نظر کرده است و لذا حسی بودن نافی حدسی بودن نیست، در اصل اینکه این حدسی است یک حسی وجود دارد، بعد با قواعد و ضوابط و امور ذهنی این را کم و زیاد می‌کند.

معمولاً این طور است که حدس بر پایه حسی استوار است منتهی ما البته این را نمی‌گوییم که ایشان می‌خواهند بگویند قول لغوی حدسی است، ما می‌گوییم همیشه این طور نیست، یک مواردی هم عن حس است و لغت‌شناس‌ها فرق می‌کنند، تقدم و تأخر زمانی فرق می‌کند سبک لغت‌شناس فرق می‌کند و نوع واژه‌ها هم در این مؤثر است و اگر هم تردید باشد اصالة الحس وجود دارد. اما در عین حال مواردی واقعاً اعمال رأی و نظر است.

این مقام اولی بود که اشاره شد و لازم بود تکمیل بشود و دیروز هم گفتیم شبیه این در چند جای دیگر قائلیم از جمله در کتب رجالی که آنجا هم قائلیم که آنچه که در اصول کتب تراجم الرجال آمده است از توثیقات و تضعیفات و اخبار از احوال روات، اینها علی قسمین است، بعضی تاب این را دارد که بگوییم این خبر عن حس است و لذا آن‌ها را عن حس می‌گیریم بعد می‌افتد در بحث ارسال و… باید به گونه‌ای مشکل را حل کنیم و یک مواردی هم اطمینان به این جهت است و یا ظن به این جهت است که نجاشی یا شیخ با بررسی قرائن و شواهد نظر اجتهادی می‌دهد که این ثقة یا غیر ثقة است شبیه آنچه که در دوره‌های متأخر انجام می‌دهیم مثلاً در رجال قائل به جمع شواهد هستیم نه آن وثوق مخبری محض که آقای خویی معتقد هستند و نه آن جور که وثوق مخبری را قائل نباشیم و خبری آن شکلی. معتقدیم وثوق مخبری مهم است اما جمع شواهد هم نقش مهمی دارد.

به نظر می‌آید که گزاره‌های رجالی اصحاب رجال علی قسمین است بعضی گزاره‌های خبری عن حس است ولی بعضی گزاره‌ها حدسی است چطور می‌گوییم الان در کتاب رجال علامه معلوم است اینجا اجتهاد خود علامه است، در دوره‌های متأخر و یک جاهایی معلوم است که خبر می‌دهد می‌گوییم در شیخ و نجاشی هم همین است الکلام، الکلام این‌جور نیست که آن‌ها همه عن حسٍ باشد. آن‌ها هم عن حس دارد و عن حدس دارد و با قرائنی باید آن را تشخیص داد و اگر تردید باشد با اصالة الحس محَکم است.

این را بحث می‌کنیم که مجتهد باید چه کار بکند این حسی و حدسی بودن اثر دارد یعنی ممکن است کسی قول خبیر را حجت نداند یا روی فرض اطمینان حجت بداند یا روی آن شرایطی که گفتیم بگوید اینجا حجت نیست، ولی اگر اصالة الحس جاری شد و خبر عن حسٍ شد، برای همه حجت است. آثار مهمی دارد که این آثار را بحث خواهیم کرد.

فرض این است که قرن‌ها می‌گفتند لغوی خبیر است الان یکی دو قرن است که می‌گویند مخبر است ما می‌گوییم خود این فاصله نشان می‌دهد که این قرینه عامه‌ای نداریم که او خبیر است یا مخبر؟ وقتی قرینه عامه‌ای نداریم، با تأمل خودمان می‌گوییم یک جاهایی مخبر است و یک جاهایی خبیر است و جای شک هم می‌ماند چون قرینه عامه نداریم.

این حال سوم‌ عدم وجود قرینه عامه علی کونه مخبراً أو خبیراً را پذیرفتیم آن وقت در مواردی که احراز کردیم حس است، حس است و احراز کردیم حدس است، حدس است و مواردی که شک کردیم اصالة الحس می‌گوید حس است.

وقتی می‌گوییم اصالة الحس، حس به معنای عام است که شامل حس یا قریب الی الحس است.

# مقام دوم در بحث لغوی

# احتمالات در کار لغوی

## احتمال اول

این مقام بسیار مهم است و طرح سؤال می‌کنیم و در کلمات کم و بیش مورد توجه قرار گرفته است این است که کار لغوی، چه حس و چه حدس، چیست؟ آیا گزارش می‌دهد؟ یا نظر می‌دهد؟ برای بیان فقط یک استعمال عادی و متعارف. می‌گوید این‌جوری استعمال می‌کنند وقتی در المنجد می‌گوید «ارض» به این معناست، یا «صعید» به این معناست، یعنی می‌گوید گزارش می‌دهم یا نظر می‌دهم به این که این کلمه در لغت عرب این‌جوری استعمال می‌شود، اما استعمال مجازی یا حقیقی، مجازی هم با قرینه عامه یا قرینه خاصه، اینها را کار ندارد فقط می‌گوید این‌جوری استعمال می‌شود. بدان که استعمال می‌شود.

## احتمال دوم

یا اینکه فراتر از استعمال او می‌گوید که اینها معانی حقیقیه است و موضوع له را بیان می‌کند الا آن جا که معلوم است موضوع له نیست، اصل این است که موضوع له الفاظ را نقل می‌کند یا نظر می‌دهد. الا جاهایی که قرینه است که موضوع له را نمی‌گوید.

یا اینکه موضوع له یا مستعمل فیها مجازی که کثیرالاستعمال است یا قرینه عامه دارد، اینها را می‌گوید. این هم یک احتمال.

## احتمال سوم

یک احتمال دیگر اینکه او ظهور را می‌گوید، وضع را فقط نمی‌گوید، ظهور را می‌گوید ولو اینکه فراتر از وضع هم باشد، آنجا که با قراین عامه‌ای که غیر وضع است.

۱- استعمال مطلق

۲- موضوع له را بیان می‌کند، اصل این است الا آنجا که قرینه باشد

۳- ظاهر را می‌گوید.

# آیا لغوی در مقام حصر است یا خیر

یکی دیگر از نکات این است که آیا لغوی در مقام حصر است یا نیست؟ این حصر نکته‌ای است که هم در منتقی و هم در کلام شهید صدر آمده است که در مقام حصر است یعنی کل آنچه که معنای این هست به نحو الحقیقة لااقل، حصر است یا حتی حصر به نحو حقیقت و مجاز را می‌گوید. این هم یک سؤال دیگر است.

آن سؤال اول بود که سه احتمال داشت و یک سؤال دیگر این است که در مقام حصر است یا خیر؟ اگر در مقام حصر است، حصر معانی حقیقی را حصر می‌کند یا حصر معانی مجازی هم می‌کند، هر چه از حقیقت و مجاز است محصور کرده است اینجا در کلام خود آورده است.